

دفاع از حرمت و احترام فعالین و رهبران کارگری یک وظیفه طبقاتی است

امیر پیام

نوزدهم فروردین ماه هشتاد و هفت

توضیح

نوشته زیر برای انتشار در هفته گذشته آماده شده بود. اما تلاش های گسترده برای رهایی رفیق عزیز محمود صالحی در این مدت ضروری می نمود تا موضوعات دیگری این تلاش های حیاتی را تحت الشعاع قرار ندهند. اکنون که این تلاش ها به بار نشست و رفیق محمود به جبهه نبرد طبقاتی در خارج از زندان پیوسته است، تاخیر در انتشار این مطلب بیش از این جایز نبود. همینجا آزادی رفیق محمود را به او و خانواده مبارز ایشان و کارگران و زحمتکشان در سقز و کردستان و طبقه کارگر در ایران تبریک گفته و صف هر چه یکپاچه تر و متحد تر و مستحکم تر کل طبقه کارگر را علیه کل طبقه سرمایه دار و دولت آن و پیشرفت و پیروزی در این نبرد طبقاتی را آرزو می کنم.

امیر پیام

دوشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۷

انتشار مصاحبه ای تحت نام منصور اسانلو اسیر رژیم اسلامی، و در روزنامه ای وابسته به همین رژیم، بهانه ای شد برای حمله به شخصیت و حرمت وی آنهم در شرایطی که او نیازمند وسیع ترین حمایت ها برای رهایی از چنگ دژخیمان اسلامی می باشد. کسانی که مدتها در کمین فرصت مناسب نشسته بودند برای قاپ زدن این فرصت حتی از تکیه زدن بر بادبانهای بند ۲۰۹ نیز درنگ نکردند.

همه ما با رفتارهای رژیم اسلامی با مخالفین سیاسی اش در زندانها آشنائیم و می دانیم که اظهار نظر زندانی سیاسی اسیر، به نفع این رژیم فاقد هر گونه اعتباری است. اینکه زندانی سیاسی به اصطلاح از زبان خود در پشت تلفن یا بروی کاغذ و یا بر صفحه تلویزیون اعلام دارد که «مستقلا و بدون هیچ فشاری و خارج از جوسازی» چنین نظرانی را بیان می دارد فقط فرصت طلبان و ساده لوحان سیاسی را متقاعد می کند که «بله خودش گفته است». حتی آنجا که نظر مطرح شده به نفع رژیم نیز در افکار زندانی سیاسی ریشه و پیشینه داشته باشد هم ذره ای اعتبار و حقیقت برای این گونه اظهار نظرات از داخل زندان فراهم نمی کند. زندانی سیاسی به این دلیل زندانی می شود که بر سر سیاست معینی (حال این سیاست هر چه می خواهد باشد) مخالفت کرده و از اینرو با رژیم درگیر شده است و رژیم هم دقیقا به دلیل این مخالفت و برای تحمیل انصراف از آن مخالفت وی را زندانی می کند. اینجا بین زندانی و زندانبان یک جنگ نابرابر جریان دارد که تنها یک هدف را دنبال می کند: تحمیل انصراف از مخالفت به زندانی. تا لحظه ای که

این تحمیل به نتیجه نرسیده، زندانی لبریز از نفرت و کینه نسبت به زندانبان است و لذا کاملاً پوچ و بی معنی است که در این وضعیت در تایید زندانبان خود چیزی را بیان دارد. اما آنگاه که تحمیل به نتیجه رسید، ما شاهد وقوع آن جنایتی علیه بشریت هستیم که بواسطه آن اراده تحمیل شده زندانبان جایگزین اراده آزاد زندانی می شود. حتی آنجا که شکنجه سختی هم موجود نیست، این کارکرد طبیعی نهاد زندان برای مخالفین سیاسی است که از لحظه دستگیری پروسه سلب اراده آزاد و تحمیل انصراف از مخالفت به وی آغاز می شود. تنها مقاومت و ایستادگی بر سر حرف خود نشانه وجود اراده آزاد زندانی و بیانگر حرف و نظر خود اوست، خلاف این تنها نشانه تحمیل شدن اراده زندانبان می باشد. آنجا که این کارکرد طبیعی زندان متوجه توده ها و فعالین و رهبران کارگران می شود، نقش زندان به عنوان سلاحی طبقاتی در دست طبقه حاکمه برای تحمیل اراده خود به طبقه کارگر و اعمال ستم و انقیاد طبقاتی خود بر این طبقه و حفظ و ابدی نمودن بردگی آن آشکار می شود. به دلیل همین کارکرد ابزار ستم طبقاتی و ماهیت ضد انسانی نهاد زندان (بویژه در جمهوری اسلامی که دارای خونبارترین و پیچیده ترین سیستم های تحمیل اراده خود به زندانبان سیاسی می باشد) است که قاطعانه ضروریست تا پیشاپیش هر گونه اظهار نظر هر زندانی سیاسی ای در زندانهای ایران که به نفع رژیم اسلامی بیان می شود را بی اعتبار دانست و به عنوان یکی دیگر از جلوه های توحش و انسان ستیزی این حکومت افشا کرد و محکوم نمود. تا آنجا که به طبقه کارگر مربوط می شود، مقاومت فعالین و رهبران کارگری در زندانها نشانگر مقاومت طبقه کارگر در برابر ستم سرمایه داران و حکومت شان است، و تحمیل اراده طبقه حاکمه به آنان تنها بیانگر جلوه ای دیگر از ستم طبقاتی و سرکوب طبقه ماست.

گاهها اما این اصل ساده و بدیهی انسانی و سوسیالیستی با ردیابی گذشته و یافتن زمینه فکری قبلی آنچه که اکنون از طرف زندانی بیان شده، زیر پا گذاشته می شود. و اینجا دقیقاً همان مقطعی است که باید بر این اصل پای فشرده و از آن دفاع نمود. مثالی فرضی را در نظر بگیریم، و از منصور اسانلو هم مثال نیاوریم که از سازماندهان و رهبران مهمترین تشکل و اعتصاب کارگری در تاریخ معاصر ایران است که می رفت تا در صورت موفقیت اعتصاب پایه های کل نظام سیاسی ایران را به لرزه درآورد و دقیقاً به همین خاطر رژیم از منافع زیادی برای در هم شکستن او برخوردار است. برای بیان بهتر مطلب خوب است که از مخالفت های بی خطرو بی خاصیت و رژیم می مثال آورد. اگر یک کاندیدای مجلس ارتجاع که به دنبال اعتراض به رد صلاحیت اش از زندان سر درآورد و از آنجا در تایید و دفاع از رژیم متبوع اش اطلاعیه بدهد، این تنها نشانه خرد شدن اراده وی در زندان است. واضح است که محتوای مخالفت و اعتراض این کاندیدای مجلس تماماً ارتجاعی و فاقد هر گونه ارزش مثبت سیاسی است، اما این هیچ تغییری در این واقعیت نمی دهد که اراده وی بر سر مخالفت اش با رد صلاحیت در هم شکسته و اطلاعیه ای را که در آن مقطع صادر کرده اگر چه منطبق بر نظرات سیاسی اش است اما بهیچوجه برخاسته از اراده آزاد وی نیست. در حقیقت هنگامی که او اطلاعیه ای با همان مضمون را پیش یا بعد از زندان، و کلاً در خارج از آن شرایط زمانی و مکانی که وی بر سر موضوع معین رد صلاحیت با حکومت خود درگیر شده و به زندان افتاده، انتشار می داد کاملاً برخاسته از اراده آزاد وی می بود. اما همین اطلاعیه در شرایط زندان بیانگر تحمیل اراده حاکمیت به اوست و به این دلیل حتی در مورد این کاندیدای مرتجع هم فاقد اعتبار است. به بیان دیگر این حق ابتدایی و انسانی زندانی مثل هر کس دیگر است که بتواند محتوی و چگونگی و زمان و مکان بیان و یا عدم بیان نظراتش را آنگونه که میل

دارد تعیین و انتخاب کند. اما نفس وجود پدیده زندان و حضور مخالف سیاسی در زندان خود آگاهانه و عامدانه نقض آشکار این حق ابتدایی است.

طبعاً بخشی از اهمیت بی اعتبار نامیدن اظهار نظرات زندانی سیاسی به نفع زندانبان و رژیم مربوط به دفاع ما از حق و حقوق و حرمت و منزلت انسانی زندانی سیاسی است. اما بخش عمده اهمیت این اصل و موضع، ضرورت مبارزه با شکل بسیار ویژه ای از سیاست سرکوب رژیم حاکم است. تحمیل اراده رژیم به زندانی سیاسی، حتی هنگامی که ظاهراً بدون شکنجه انجام شود، از کثیف ترین و ضد انسانی ترین اشکال سرکوب سیاسی است. مبارزه علیه این شکل از سرکوب سیاسی و دفاع از قربانیان آن تماماً در گرو اعلام قاطع و صریح و روشن ابطال و بی اعتباری اظهار نظرات به نفع رژیم از طرف زندانی سیاسی اسیر است. به این ترتیب آنچه که تحت نام منصور اسانلو از داخل زندان طرح شده است به عنوان نظرات وی کاملاً باطل و مردود و بی اعتبار است. تا روزی که منصور اسانلو در زندان است، بیان چنین نظراتی نه تنها چیزی در مورد اندیشه و آرای وی نمی گوید، بلکه صرفاً سندی است معتبر در افشای جنایات رژیم اسلامی بر علیه زندانیان سیاسی. تنها هنگامی که منصور اسانلو همین نظرات را در شرایط خارج از زندان و در متن روال زندگی عادی طرح کرد، آنگاه اینها نظراتی متعلق به وی و برخاسته از اراده مستقل و آزاد او خواهد بود.

آنچه گفته شد حقایق آشنا و غیر قابل انکار در باره موقعیت پدیده زندانی سیاسی در ایران و رفتار رژیم نسبت به آن است. درک همین حقایق بدیهی بود که باعث شد تا تقریباً همه فعالین کارگری و نیروهای چپ و سوسیالیست اعتباری برای آنچه به عنوان مصاحبه با اسانلو منتشر شد قایل نشوند. خویشتن داری عمومی فعالین چپ نشانه ای امیدوار کننده از برخورد مسئولانه به مشکلات جنبش کارگری بود. در این میان اما معدودی از جمله آقایان حسین مقدم و ایرج آذرین استثنا بودند. ایشان چشم خود را بر این واقعیت که مصاحبه کذایی از درون اوین و بند ۲۰۹ و از زیر دست سعید مرتضوی و از بلندگوی نشریه ای متعلق به رژیم منشر شده بستند. گویی ذره ای درنگ و بها دادن به این واقعیت، کل این «فرصت طلایی» را بر باد می داد و این چیزی بود که آقایان نمی خواستند. لذا اراده شان بر آن شد که تا هنوز تنور بند ۲۰۹ داغ است نان سیاسی خود را بچسبانند. فرصت طلبی سیاسی همیشه همراه است با بالا کشیدن حق و حقوق دیگران، و بهر حال این پدیده هم بخشی از واقعیت مبارزه سیاسی است که می شود و لازم است که گاهی از کنار آن گذشت. اما فرصت طلبی که در این مورد انجام شد و حقی که زیر پا گذاشته شد بسیار مهم بود. این حق منصور اسانلو و هر زندانی سیاسی و اسیر ارتجاع اسلامی است که نظراتی که به نام و یا به اصطلاح از زبان آنها به نفع رژیم از درون زندانها و هزار توی خون و شلاق ارتجاع اسلامی منتشر می شود باطل و بی اعتبار اعلام شوند. حتی اگر نظرات بیان شده مشابه نظرات آنان پیش از زندان هم باشد تغییری در این واقعیت نمی دهد که این نظرات فقط نشانگر تحمیل اراده رژیم است. بنابراین ضروری است که برای دفاع از این حق منصور اسانلو و هر زندانی سیاسی دیگر، و افشا و بی اعتبار نمودن این شکل از سرکوب سیاسی رژیم به فرصت طلبی این آقایان برخورد شود.

برای آقای حسین مقدم مصاحبه منتسب به منصور اسانلو به یک جشن کامل انجامید. ایشان که معلوم نیست چرا تاکنون جسارت بیان این مهمات را علیه منصور اسانلو نداشت، به محض انتشار خبر، بر موج برخاسته از اوین

سوار شد تا برای یکی از رهبران انگشت شمار طبقه کارگر ایران حرمت و احترام باقی نگذارد. البته ایشان تاکید نموده است برای اینکه به نشستن بر چنین موجی متهم نشود «نقد» اش را به مواضع قبلی اسانلو محدود نموده است. اما انتخاب زمان برای انتشار «نقد» شان به اندازه کافی گویاست. به «برخورد های انتقادی» او علیه منصور اسانلو نگاه کنیم:

- آقای اسانلو «چونکه می خواهد رژیم جمهوری اسلامی و مجریان و مهره های بزرگش چون هاشمی رفسنجانی، خاتمی که از پیشبرندگان سیاست تعدیل اقتصادی اند رانه اینکه فقط از نوک تیز حمله رها بکند بلکه به دفاع از این جانیان برخیزد.»

- «آری ایشان آنچنان در حاکمیت جمهوری اسلامی از بورژوازی صنعتی و حامیان شان بدفاع بر می خیزند که برایش سرمایه خصوصی و دولتی و انحصارات و چگونگی چپاول و غارت و استثمار از نیروی کار مطرح نیست»
- آقای اسانلو «این ریویزیونیست ها همان ورشکسته گان ننگین نام تاریخند که با علم و کوتل تشکیلاتی شان با چنین تحلیل هائی درتند پیچ تاریخی دهه شصت درشناسائی و لودادن بهترین و رزمند ه ترین کارگران و نیروهای انقلابی، دستان شان آلوده بخون است»

- «آقای اسانلو اینها گزافه گوئیست، تحلیلی است نادرست و دروغی است بس بزرگ، که باید قاب گرفت و به گردنتان آویزان کرد»

- آقای اسانلو «و از همه بد تر حاکمیت اعدام و سنگسار، ترور و وحشت ، زندان و شکنجه را بدین شیوه تبرئه نمود؟»
- «تمام سعی و کوشش آقای اسانلو در این است که نقش رژیم و ارگان های مهم و مهره های رده اول شان را در بگیر و ببند و سرکوب به عنوان مسئولین نظام چشم پوشی نموده و کمرنگ جلوه دهند»

- آقای اسانلو «بالا ترین مقام قوه قضائیه را که منصوب ولایت فقیه است و دستش در همه کشتارها بخون آلوده است بعنوان یکی از مدافعین حقوق بشر معرفی می نمایند»

- «توهم ایشان (یعنی منصور اسانلو) به بد نام ترین بخش نظام و مهرهای کلیدی رژیم یعنی نیروهای اطلاعاتی امنیتی و شاهرودی جلاد امضا کننده اصلی قتل و کشتار، و منتخب بزرگ ترین و ارتجاعی ترین فرد سیستم جمهوری اسلامی خامنه ای بررأس قوه مقننه می باشد.»

- آقای اسانلو «رک و راست به رژیم مدافع سرمایه می گوید، باباجان ما کبریت بی خطریم، از رشد جنبش ها ، از تحسن و اعتصاب ، از انقلاب و... این حرکت های بد و غیر قانونی خبری نیست»

- آقای اسانلو «زهی خیال بیشرمی»

- آقای اسانلو «این نهایت عجز و درماندگی یک تفکر بیمار است که چون سائلی ناتوان و مستأصل درب در سرمایه داران را برای تکدی گری بصدا درمی آورد.»

- «آقای اسانلو در حاکمیت رژیمی مرتجع قبل از متشکل شدن طبقه کارگر با آغوشی باز از نمایندگان راستین کارفرمایان و دولت مردان دفاع نموده و سخن می گوید»

- «مسخره و خنده داراست. بزک نمیربهارمیاد خربزه باخیارمیاد. یعنی این همه هیاهو برای هیچ. آقای اسانلو آدرسهای شما انحرافیست.»

- آقای اسانلو «راست روی و سازش و مماشات هم حد و اندازه ای دارد. مگر می شود با دستان آغشته به خون شکنجه گران، اعدام و سنگسار کنندگان، سرکوبگران کردستان انقلابی، ترکمن صحرا، صیادان انزلی، کشتار هزاران نفری زندانیان در سال شصت و هفت وحدت نمود؟»

- «ما باید گرایشی را که به دفاع از مطالبات نازل کارگری می پردازد و گسترش حرکت کارگری و ارتقا و تکامل مبارزاتی اش را نادیده می گیرد را به نقد بکشیم.»

- «آری این روضه حضرت عباس یک آخوند ... نیست که خوانده شده، بلکه حرف های آقای اسانلوست که در واقع بیان مواضع شان علیه کمونیست ها و نیروهای رادیکال و چراغ سبز دادن به کلیت رژیم و سیستم سرمایه داری است»
- «ایشان و هم فکرا نشان در دفاع از تولید و انقلاب و میهن مجوز صادر میکردند تا بخشی از کارگران را به دلیل عدم آگاهی شان به گوشت دم توپ دو رژیم ارتجاعی و شوونیست ایران و عراق تبدیل کنند»

- «آقای اسانلو مواضعتان در آن زمان نسبت به افراد مبارز و آزادیخواه و اعضای نیروهای انقلابی در مبارزه با حاکمیت جنایتکار و همچنین سرکوب، اخراج و دستگیری، زندان و شکنجه و اعدام چه بود و چه میتوانست باشد؟»
- «آقای اسانلو با چنین سیاستی در تلاش است تا چون همیشه کل سیستم و نظام را از نوک تیز حمله جنبش های آزادیخواه و برابری طلب و بویژه جنبش کارگری برهاند.»

- «آقای اسانلو، هیچ احدی نمیتواند دستان بخون آلوده جناح ها را طی این سال های متمادی فراموش و مبرا سازد. آدرس های شما انحرافی و سوخته است» (۱)

آنچه که ملاحظه شد محتوی «نقد» آقای حسین مقدم است بر «گرایشی» که حتی به اعتراف خودش بهر حال «به دفاع از مطالبات نازل کارگری می پردازد». تنها چیزی که ایشان را به جاری نمودن این سیل هتاک علیه منصور اسانلو مجاز نموده نه صرفا انتشار آن مصاحبه منتسب به اسانلو، بلکه اینست که اساسا از نظر ایشان اسانلو «راست و رفرمیست» است. خوب گیرم که چنین است! گیرم که منصور اسانلو «راست و رفرمیست» است! کی گفته و کجا نوشته شده که «راست و رفرمیست» بودن کسی مجوزی است برای از هم دریدن حرمت و احترام وی. صریحا بگوئیم، مستقل از جریانات توده ایستی و اکثریتی و محافل راست هیئت موسسان سندیکاهای کارگری به سرمدمداری حسین اکبری ها، و یا هر جریان دیگری که مزورانه تحت نام کارگر و فعالیت صنفی، شبانه روز مشغول تضعیف و تخطئه مبارزات مستقل کارگری و وابسته نمودن جنبش نوپا و مستقل کارگری به ارتجاع اسلامی و دولت سرمایه داری و نیروهای طبقه حاکمه اند؛ اما آنچه که گاه و بی گاه به عنوان «راست و رفرمیسم» مورد حملات غیر مسئولانه قرار می گیرد بخشی از هستی و واقعیت جنبش مستقل کارگری است. همانطور که آنارشیزم و آوانتوریسم و چپ افراطی بخش غیر قابل انکار و چشم پوشی این جنبش اند. اینها بخش های واقعی نیروی طبقاتی ما و پاره تن ما هستند و اجازه نخواهیم داد کسی به آنها چوب حراج بزند. شیوه برخورد فعالین سوسیالیست طبقه به این گرایشات یکی از پیچیده ترین و پرظرافت ترین و حساس ترین عرصه های مبارزه طبقاتی است که به ایفای صحیح نقش این فعالین گره خورده است. ما باید بیاموزیم که چگونه به رفیقانه ترین و موثرترین شکل ممکن، از یکسو صدمات سیاسی این گرایشات را کنترل کرد و کاهش داد و خنثی نمود و از سوی دیگر و همزمان کل توان و نیروی طبقاتی آنان را در خدمت مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه حاکمه قرار دهیم. واضح است که درک این مسایل در حد توان ذهنی آن

خرده بورژواهای علاف و بی عاری نیست که همه عشق شان، انقلابی نمایی و رادیکال نمایی است. اما فعالین سوسیالیست طبقه کارگر مجاز نیستند که به این برخوردها و رفتار های سرسری و هشت من یک شاهی وقعی بگذارند. به همان ترتیبی که «راست و رفرمیست» دانستن اسانلو کافی بود تا آقای حسین مقدم هرچه دلش خواست علیه او بگوید، منطفا هم ایشان خود را به این دلیل محق دانست تا حق «راست و رفرمیست» را کف دست اش بگذارد چرا که خود را یک «انقلابی» می داند. پس لازم است که ببینیم محتوی «انقلابی» شخص ایشان چیست که چنین حقی را برای خود قایل اند. در نوشته حسین مقدم آشکار است که «انقلاب و سوسیالیسم» او به سنت ضد رویزیونیستی دهه های ۷۰ و ۸۰ مربوط است. ناگفته پیداست که آن سنت ضد رویزیونیستی عبارت بود از مائوئیسم و تئوری سه جهان و مدافع آنهم در ایران حزب رنجبران بود. جریان مائوئیستی در آندوره از یک سابقه ارتجاعی برخوردار است. این جریان در همه نقاط بحرانی دنیا متحد سینه چاک امریکا علیه شوروی سابق بود. فقط به عنوان یک نمونه در افغانستان اینها دوش به دوش و دست در دست «برادران مجاهد» که بی پرده توسط سیا سازمان یافته بود علیه «کفار روس» جنگیدند. در ایران، حزب رنجبران مدافع جان برکف ارتجاع حاکم بود. در تقابل آشکار با حزب توده که مدافع «خرده بورژوازی ضد امپریالیسم امریکا» بود، حزب رنجبران هم مدافع «بورژوازی ملی ضد سوسیال امپریالیسم روس» بود. اینکه حزب رنجبران بطور کامل به سرنوشت حزب توده دچار نشد صرفا به این خاطر بود که جناح حکومتی مورد دفاع اش (بازرگان و نهضت آزادی و بنی صدر) در جنگ دو جناح ضد انقلاب حاکم شکست خوردند و از حاکمیت بیرون رانده شدند. اگر روند اوضاع طور دیگری پیش می رفت و «بورژوازی ملی و ضد امپریالیسم روس» پیروز می شد، آنگاه حزب رنجبران مجری همان نقشی می شد که حزب توده و اکثریت در جریان برچیدن یک نسل از فعالین سوسیالیست بعهدہ گرفتند.

می بینیم که ابعاد و میزان ضربات ویران کننده جریان سه جهان و حزب رنجبران (همچون موارد تاریخی احزاب توده و اکثریت) به طبقه کارگر هزاران بار بیشتر و مهلک تر بوده تا ضربات «راست و رفرمیسم» درون جنبش کارگری. بنابراین لازم است که آقای حسین مقدم مقدماتی که جوالدوز به خود بزند تا از حق زدن یک سوزن به دیگران برخوردار شود. منصور اسانلو بدون هیچ ادعایی و صریح و صادقانه بارها و بارها تاکید نموده که فقط برای بدست آوردن همان چیزی تلاش می کند که از طرف «انقلابیون» شکم سیر طبقه متوسط ایرانی به عنوان «مطالبات نازل کارگری» شناخته می شود. آنچه حسین مقدم تحت عنوان «مطالبات نازل کارگری» به تحقیر آن می نشیند همان مبارزه برای افزایش دستمزد و پرداخت حقوق عقب مانده و بیمه و بهداشت و حق بازنشستگی و همه آن چیزهایی است که بورژوازی ایران مصرانه از طبقه کارگر دریغ می کند، روشنفکرانمای ایرانی به تحقیر آن می نشیند و اسانلو به جرم سازماندهی مستقل کارگران برای دست یافتن به همین خواسته ها به زندان افتاده است. همین یک دلیل کفایت می کند تا منصور اسانلو در مقابل سرکوب ارتجاع سیاسی حاکم و نیز در مقابل هجوم تخریبی امثال آقای مقدم مورد حمایت بی دریغ فعالین سوسیالیست طبقه کارگر قرار داشته باشد.

مساله در مورد آقای ایرج آذرین اندکی متفاوت است. او مانند حسین مقدم دست به هتاکی و افترا زنی علیه اسانلو نزد اما قالب شیک برخوردش حامل همان مضامین است. ایشان اینقدر از خویشتن داری چپ در این مورد بی بهره بود که حتی یک روز هم برای بهره برداری سیاسی خود از آن مصاحبه کذایی منتظر نماند. شتاب ایشان در این

مورد بخوبی این گفته مرتضی افشاری را تأیید نمود که «آقای آذرین تنها غم اثبات مسایل ایدئولوژیک خود را دارد» (۲).

آقای آذرین گفت که «شخصاً امیدوارم این خبر (مصاحبه منتسب به اسانلو) جعلی باشد» (۳). اما این «امید» شخصی مانع نشد تا ایشان فعلاً شق احتمال جعلی بودن خبر را مبنا قرار دهد و به افشای سیاست غیر انسانی رژیم بپردازد که در زندانهایش مخالفین سیاسی خود را و امیدارد به نفع اش چیزی بگوید. ایشان حتی لازم ندید که این حق منصور اسانلو را برسمیت بشناسد و از آن دفاع کند که نظراتش باید در شرایطی کاملاً آزاد و به اختیار و انتخاب آزادانه خویش بیان شوند.

«امیدواری» شخصی آذرین اما در عوض او را به پذیرش چکی خبر تشویق نمود. می گوید «اما آنچه اینجا مورد استناد است نفس موضعی است که اینجا از زبان اسانلو بیان می شود» (تاکید ها از من است)، و یا اینکه «نوروز به نقل از منصور اسانلو می نویسد». پرسیدنی است که آقای ایرج آذرین از کجا می داند آنچه را که نوروز تحت نام اسانلو پخش کرده «از زبان اسانلو» بیان شده و «به نقل از منصور اسانلو» است؟ پاسخ در اینجا است که آقای آذرین به نشریه دولتی نوروز بیشتر اعتماد کرد تا به مخالفین رژیم که خبر را بی اعتبار دانستند. این اعتماد آذرین به یک نشریه دولتی در نگاه سیاسی وی بی پایه هم نیست. ایرج آذرین سرشار از توهمات لیبرالی به آنچیزی است که خود «لیبرالیسم ایران و اصلاح طلبان حکومتی» می نامد. هنگامی که او می گوید «اصلاح طلبان حکومتی»، علی رغم مخالفتی که نسبت به آن ابراز می کند، اما حقیقتاً تفاوت کیفی بین آنها و جناح حاکم و کل جمهوری اسلامی قایل است. از نظر ایشان «اصلاح طلبان حکومتی» با خصوصیات نظیر «رنجور از استبداد و هراسان از انقلاب» (۴) یعنی همان خصوصیات کلاسیک بورژوازی لیبرال بیان می شوند و نه به عنوان همان واقعیتی که هستند یعنی مشتی اوباش و آدم کشان اسلامی که فقط اندکی سر و وضع و لحن خود را تغییر داده اند؛ یعنی همانهایی که با همه وجود متعلق به خانواده شیعه در ایران اند و خود را با افتخار بنیانگذار و پاسدار حکومت اسلامی طبقه سرمایه دار در ایران می دانند.

آقای آذرین، هیچ بخشی از بورژوازی ایران «رنجور از استبداد» نیست و کتمان این حقیقت یک فریب بزرگ است. آیا محرومیت مطلق طبقه کارگر ایران از هرگونه تشکل مستقل کارگری نزدیک به یک قرن بیانگر این نیست که کل بورژوازی ایران از «مدرن» ترین و «لیبرال» ترین شان تا عقب مانده ترین و مرتجع ترین شان نسبت به طبقه کارگر تا مغز استخوان مستبد و سرکوبگرند؟ آری این کل بورژوازی ایران، از مدرنیست ترین تا مرتجع ترین اش است که همین امروز با دستمزد های زیر فقر و نزدیک به صفر و پرداخت نشده، با قراردادهای موقت و با تحمیل چنین فلاکت و بی حقوقی و بی منزلتی به کارگران ایران و سرکوب بی وقفه مبارزات و تلاش های تشکل یابی آنان، زندگی کل این طبقه را به مرز نیستی رسانده تا به یکی از بی سابقه ترین و تاریخی ترین انباشت های سرمایه جامه ببوشاند. «رنجور از استبداد» مدالی است که آقای آذرین به طبقه سرمایه دار ایران اهدا می کند.

توهمات آذرین به بورژوازی ایران به بخش «لیبرال» آن محدود نیست. او حتی جمهوری اسلامی را حکومت طبقاتی بورژوازی ایران نمی داند. سلسله مقالات بهمن شفیق با عنوان «بازگشت به ناکجا آباد» (۵) ماهیت سطحی و غیرمارکسیستی و راست روانه این نظرات را به دقت نشان داده و خواننده علاقه مند می تواند به آنها رجوع کند.

آقای آذرین با منتسب کردن مصاحبه نوروز به اسانلو، او را «تمایل به لیبرالها» (۶) معرفی می کند و به این ترتیب یکبار دیگر توهم خودش را به آنچه که «اصلاح طلبان حکومتی» می نامد به نمایش می گذارد. به این توجه کنیم: نشریه دولتی نوروز می گوید اسانلو گفته است باید به لیست «پاران خاتمی» رای داد. ایرج آذرین این گفته نشریه دولتی نوروز را پذیرفت و آنرا به عنوان «تمایل» اسانلو به «لیبرالها» کشف کرد. واضح است که ایشان باید ابتدا لیست «پاران خاتمی» را لیبرال بداند تا بتواند اسانلو را به تمایل به آن متهم کند. پس در حقیقت از نظر ایشان اوباشی نظیر علیرضا محبوب و سهیلا جلودارزاده و مجید انصاری و محمود عادل و که لیست «پاران خاتمی» را تشکیل دادند «لیبرال» اند.

آذرین در مطلب «چشم انداز و تکالیف» که به بحث استراتژی برای جنبش کارگری می پردازد، یکی از مهمترین وظایف جدیدی که در استراتژی مورد نظرش بر آن تاکید دارد عبارت است از این که طبقه کارگر می تواند: «برحسب منافع خود، در این یا آن مورد، وزن خود را پشت این یا آن سیاست اقتصادی معین بیندازد» (۷). این سیاست پیشنهادی ایشان در مورد وظایف طبقه کارگر تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. همچنین می دانیم که در جوامع بورژوازی سیاست های اقتصادی در خلا و در آسمان نیستند، بلکه صاحب دارند و توسط جناحهای سیاسی بورژوازی و در ایران توسط جناحهای حکومتی طرح و پیگیری می شوند. بنابراین معنی زمینی و واقعی سیاست پیشنهادی آقای آذرین بی هیچ ابهامی اینست که طبقه کارگر ایران می تواند برحسب منافع خود وزن سیاسی اش را پشت این یا آن جناح حکومتی بدهد. اگر فرض کنیم که آن مصاحبه کذایی نظر آزادانه اسانلو بود، تازه او می توانست به آذرین اعتراض کند که: آقای استراتژیست عزیز، من «برحسب منافع خود» همانگونه که شما گفتید «وزن سیاسی ام» را پشت لیست «پاران خاتمی» دادم، پس چرا حالا دبه می کنید؟ اگر با این لیست مخالفید، لیست دیگر و طیف دیگری را که مایلید معرفی کنید، شما که با اساس دادن وزن خود پشت این یا آن جناح حکومتی موافق اید و خود بدعت گذار آن در تاریخ چپ رادیکال ایران هستید. آیا مسئله فقط این است که من بگویم غلط و راست و لیبرالی است، اما شما بگویید عین استراتژی سوسیالیستی است؟! آیا در اینصورت این عمق بی انصافی شما را نشان نمی دهد؟!

آقای آذرین در یادداشتی که در رابطه با بحران کمیته هماهنگی با عنوان «دو معنای ضد سرمایه داری» نوشت، بار دیگر در باره سیاست مورد نظرش تاکید نمود و تضمین موفقیت جنبش کارگری را چنین بیان کرد: «تنها تضمین، انتخاب مسیر استراتژیکی است مبنی بر شناخت محتوی و برنامه و سیاست طیف وسیع سخنگویان سرمایه؛ یعنی طیف وسیعی که امروز از اصلاحگران حکومتی تا شبه اپوزیسیون لیبرال و سوسیال دمکرات، و از اپوزیسیون سلطنت طلب تا سوسیال دمکراتهای سمپات سیاست خارجی امریکا را در بر می گیرد» (۸). آن «طیف وسیع سخنگویان سرمایه» که ایرج آذرین ترسیم می کند و مرزبندی با آن را راز موفقیت جنبش کارگری می نماید، جمهوری اسلامی را شامل نمی شود. در تصویر استراتژیک ایشان از صف دشمنان طبقه کارگر، حکومت طبقاتی بورژوازی ایران یعنی جمهوری اسلامی جایی ندارد. این همان چرخش براسست بنیادی در جهنگیری سیاسی آذرین است که بهمن شفیق در «بازگشت به ناکجا آباد» به تفصیل تشریح کرده است. اینجا اما نتیجه مخرب این استراتژی مورد نظر است که چیزی نیست جز منحرف نمودن جبهه اصلی نبرد طبقاتی از مبارزه علیه حاکمیت طبقاتی

بورژوازی ایران یعنی جمهوری اسلامی بسمت مبارزه با نیروهایی در خارج و حاشیه آن. بنابراین اگر جمهوری اسلامی بمثابه حاکمیت طبقاتی بورژوازی ایران جزو و بخشی از آن «طیف وسیع سخنگویان سرمایه» مورد نظر آزرین نیست و به همین معنا از نظر ایرج آزرین جهت اصلی مبارزه طبقاتی کارگران در ایران علیه حکومت جمهوری اسلامی نمی باشد، پس دیگر خود حکومت و ضرورت مرزبندی با آن و حفظ استقلال از آن و مبارزه با آن، همه اهمیت تاکتونی خود را از دست داده و غیره عمده و کم رنگ می شوند. این مسئله را همچنین می توان از پس برخورد آزرین به مصاحبه منتسب به اسانلو نیز مشاهده کرد. او رای دادن به لیست «پاران خاتمی» را نشانه «تمایل لیبرالی» می داند و نه نشانه توهم به نظام جمهوری اسلامی. چرا که در دیدگاه ایشان آنچه را که او «لیبرالیسم ایرانی» می نامد بمراتب مهم تر و عمده تر و همه جا گیرتر و خطرناک تر از خود نظام جمهوری اسلامی است. اتفاقاً آنچه که در محتوی سیاسی آن مصاحبه کذایی نهفته است و آنرا بسیار خطرناک می کند نه انتقاد آبکی «تمایل لیبرالی»، که برعکس دقیقاً همان مضمونی است که در بیانیه «اعلام موضع از درون زندان به نفع رژیم فاقد هر گونه اعتباری است» طرح شد. محتوی آن مصاحبه نه از این موضع که نشانه «تمایل لیبرالی» است، بلکه از این موضع باید مورد نقد و برخورد قرار گیرد که: «نقض آشکار استقلال طبقاتی جنبش کارگری و سازش با صاحبان و پاسداران سرمایه بر علیه منافع آتی و آتی کارگران است» چرا که «بنیان کل رژیم اسلامی بر نقض حق کارگران بنا شده است. چنین رژیمی نمی تواند از جانب هیچ فعال صدیق جنبش کارگری مورد حمایت قرار گیرد» (۹). این انتقاد ما به مضمون گفته هایی بود که به اسانلو نسبت داده شده اند، بدون این که خود او را که اسیر جمهوری اسلامی است مورد حمله قرار دهیم. آقای آزرین خود اسانلو را تخریب می کند و در مقابل به انتقادی آبکی از اظهاراتی می نشیند که نوروژ به نقل از اسانلو منتشر کرده است.

با این نظرات سطحی و راست روانه است که آقای آزرین در مقابل منصور اسانلو قمیز «سوسیالیست هایی نظیر من» در می کند و بخود اجازه می دهد تا به سازمانده و رهبر اولین تشکیلات توده ای طبقه کارگر و مهمترین اعتصاب کارگری در تاریخ معاصر ایران درس «اتکا به نیروی خود» بدهد. چرا آقای آزرین خود را مجاز می داند که چنین برخورد سازده مابانه ای را به یک رهبر کارگری داشته باشد. پاسخ این سوال در وجه مشترک ایشان و آقای حسین مقدم نهفته است. آزرین هم خود را «سوسیالیست» می داند و منصور اسانلو را «راست و رفرمیست» و مثل همه سوسیالیست های طبقات بالا اینرا حق خود می داند که چنین کند. اما دیدیم که محتوی سوسیالیسم آزرین راست و سرشار از توهم به بورژوازی و به همین اعتبار گمراه کننده است. بنابراین بجاست که مقایسه ای بین راست روی آقای آزرین و «راست روی» اسانلو داشته باشیم. بین این دو راست روی چند تفاوت اساسی وجود دارد که به آنها اشاره می شود:

- رای دادن به لیست «پاران خاتمی» و کلا شرکت در انتخابات رژیم اسلامی هر قدر هم که راست و مضر است، اما در چاقوب یک تصمیم سیاسی معین و تاکتیک قرار دارد. کسی ممکن است این تصمیم غلط را اتخاذ کند اما هر لحظه می تواند اشتباه بودن آنرا اعلام و تصمیم را لغو و باطل نماید بدون اینکه به موقعیت و جهتگیری سیاسی اصلی اش لطمه وارد شود. بالاخره تاکتیک عرصه اشتباه کردن است و این را همه می دانند. اما راست روی ایرج آزرین بطرز همه جانبه ای ساختاری است و، همانطور که در همه نوشته هایش تکرار می کند و منطماً به آنها

ارجاع می دهد طوری که گویا ایشان غیر نوشته های خودش چیز دیگری را مطالعه نمی کند، یک راست روی استراتژیک است. آقای آذرین براحتی و سهولت یک راست روی تاکتیکی نمی تواند بگوید اشتباه کرده است. چرا که برای جبران اشتباه در استراتژی اش ناچار است کل آنرا کنار گذاشته و جهتگیری سیاسی اصلی خود را تغییر دهد. به همین دلیل انحرافات و اشتباهات استراتژیک مهلک اند و صدها بار خطر ناکتر از اشتباهات تاکتیکی.

- راست روی در رابطه با تاکتیک هم حتی می تواند متفاوت باشد. نقطه عزیمت فعالین و رهبران جنبش توده ای کارگری برای اتخاذ یک سیاست و تاکتیک معین عمیقاً از نقطه عزیمت دیگر فعالان سیاسی متفاوت است. برای رهبران و فعالین کارگری، نیازها و مقتضیات و امکانات و محدودیتها و تنگناهای جنبش توده ای وزن و نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای در اتخاذ تاکتیک و کلا در تصمیمات سیاسی شان دارند تا اصول و مواضع ایدئولوژیک و همین ملزومات عملی است که در اغلب اوقات برای فعالان سیاسی قابل فهم و درک نیست طوریکه گویا از این نظر آنها در سیاره ای دیگر زیست می کنند. به عنوان مثال در یک محیط کار که توده های کارگر خود را برای اعتصاب آماده می کنند، چه بسا لازم باشد که برای آماده سازی و تقویت انسجام و اتحاد و یکدستی توده های کارگر و ساق نمودن آنها برسر اعتصاب از جمله طی نامه ای هم مطالبات خود را برای رئیس جمهور و یا رهبر نظام کارگر ستیز و انسان کش طرح و تقاضای رسیدگی شود تا از این طریق یکبار دیگر ضدیت نظام و سران آن با کارگران و مطالباتشان نزد توده های کارگر به نمایش گذاشته شود. چه بسا که گاهی ارسال چنین نامه هایی درخواست بخشی از کارگران باشد که رهبران ناچارند به آن اجابت کنند تا در عمل بی نتیجه گی آن ثابت شده و به تقویت یکدلی و آمادگی توده کارگران منجر شود. اما همین نامه نگاریهای بدیهی برای فعالین سیاسی خارج از جنبش توده ای کارگری، مملو از مسایل ایدئولوژیک بوده و به صفتبندی و بازتعریف گرایشات و انشعابات و اتحادها منجر می شود. بنابراین نقطه عزیمت فعالین عملی جنبش توده ای در اتخاذ سیاست و تاکتیک در بسیاری مواقع پراگماتیستی است و نه ایدئولوژیک و به همین دلیل تصمیماتی بسیار منعطف و متغییر و قابل تغییراند.

در مقابل اما نقطه عزیمت فعالین سیاسی خارج از جنبش توده ای برای اتخاذ سیاست و تاکتیک فارغ از ملزومات عملی و بشدت ایدئولوژیک است و به همین معنا غیر منعطف و بسختی قابل تغییراند. از این منظر، اشتباهات و خطاها و لغزش های امثال منصور اسانلو به عنوان یک رهبر عملی، اصلاح شدنی و قابل تعدیل و قابل تغییراند و به دلیل همین انعطاف ذاتی هم کم خطر ترند. اما در مقابل، حتی تاکتیک های امثال آقای آذرین وقتی می گوید طبقه کارگر می تواند «بر حسب منافع خود، وزن خود را پشت این یا آن سیاست اقتصادی (بخوان جناحهای حکومتی) بدهد» صدها بار خطرناکترند، چرا که اینجا هم تاکتیک ایشان از اصول پایه ای ایدئولوژیک مایه گرفته است تا از ملزومات عملی و ملاحظات پراگماتیستی.

- تصمیمات و رفتارهای سیاسی فعالین و رهبران عملی جنبش توده ای کارگری، به لحاظ شخصی هم تحت فشارها و تنگناهای سنگین و خردکننده ای انجام می شوند که ضریب اشتباه و لغزش و خطا پذیری آنان را بشدت بالا می برد. فعالین و رهبران عملی تحت یک تهدید دائمی و بی وقفه ضرب و شتم و دستگیری و شکنجه جسمی و روحی و روانی و خطر مرگ و قطع درآمد و از دست دادن امکان معاش و خطر فروپاشی زندگی متعارف خانواده شان، و همچنین با بر دوش کشیدن احساس مسولیت نسبت به تک تک خانواده های کارگرانی که در زیر همه این فشارها

قرار می گیرند و تحت هدایت آنها وارد سازمانیابی مبارزات کارگری شدند، فعالیت می کنند. علامه بر همه این فشارها، آنها از یکسو خود را مسئول نتایج و عواقب منفی تصمیمات و رفتارهای سیاسی خود بر زندگی توده‌های کارگر می دانند؛ و از سوی دیگر از طرف طبقه حاکم و دولت اش مسئول مستقیم آنچه که آنها قانون شکنی و اعتشاش و برهم زدن نظو عمومی می نامند شناخته می شوند.

بنابراین در مقابل «راست روی» امثال اسانلو که به دلیل همین فشارها و تنگناهای خرد کننده به درجات زیادی قابل فهم و قابل اغماض اند، اما راست روی امثال آقای آذرین به هیچوجه چنین نیست. بویژه آقای آذرین شخصا فارغ از هر گونه فشار اقتصادی و سیاسی و روحی و روانی و دریک آزادی مطلق و با اختیاری آزاد و فکری راحت کاملا ساختاری و ایدئولوژیک راست روی های خود را فرموله می نمایند.

- بالاخره یکی از تفاوت‌های مهم بین راست روی ایرج آذرین و «راست روی» منصور اسانلو در تفاوت پایگاه طبقاتی آنهاست که برای هر دو آنها دو سرنوشت متفاوت را رغم می زند. فعالین و رهبران کارگری پیش از اینکه فعال و رهبر باشند کارگردند. از آنجا که کارگران در مبارزه شان چیزی برای از دست دادن ندارند غیر از زنجیر بردگی شان، فعالین و رهبران کارگری هم نه تنها هیچ منفعتی در چسبیدن به اشتباهات و خطاهای خود، و چنگ انداختن به آن غرور و نخوت پرمدها و مبتذل و عقب مانده خرده بورژوازی بسیاری از فعالان سیاسی متعلق به طبقه متوسط ایرانی ندارند، بلکه با آغوشی باز و دلی گشاد پذیرای همفکری و انتقاد برای اصلاح اشتباهات و خطاهای خود هستند. وجود همین روحیه و خصوصیت والای پرولتری در بین فعالین و رهبران عملی است که این امید و اعتماد واقعی را با خود به همراه دارد که اشتباهات و لغزش ها و خطاهای آنان قابل اصلاح و قابل تعدیل و قابل تغییر اند.

در مقابل، آقای آذرین به عنوان یکی از سوسیالیست های متعلق به طبقه متوسط ایرانی فاقد آن زنجیر بردگی است. ایشان هر لحظه تمایل پیدا کنند می توانند از سوسیالیست بودن استعفا داده و از موقعیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و منزلت اجتماعی برتر طبقه ای که به آن تعلق دارد محظوظ شوند. تا هنگامی هم که سوسیالیست اند خواستار شان و منزلتی برترند و از اینرو پذیرش کوچکترین اشتباه خود از طرف ایشان به معنی ضربه خوردن به همان شان و منزلت برتر و خودساخته است. ظاهرا ایشان باید تا ابد خطا نپذیر و در مقابل اشتباه رویین تن جلو نمایند چرا که ذره ای عقب نشینی از این تصویر خود ساخته به خود شکنی کامل منجر می شود. بنابراین امثال ایرج آذرین با اشتباهات و انحرافات خود آنچنان عجین شده اند که با مرتکب شدن به آن، هیچ راه بازگشتی را برای خود باقی نگذاشته و با خراب کردن همه پلهای پشت سر به همراه اشتباهات خود تا آخرین نتایج منطقی آن یعنی ناکجا آباد پیش خواهند رفت.

اما فعالین و رهبران طبقه کارگر همچون عقابان تیز پروازی هستند که، تحت فشارها و تنگنا های مبارزه عملی پرولتاریا، گاهها ممکن است تا سطح مرغ خانگی فرود آیند اما بی تردید قادرند هر لحظه دوباره اوج بگیرند.

در پایان تاکید بر چند نکته که بدنبال انتشار مصاحبه کدایی نشریه نوروز و برخورد های فرصت طلبانه به منصور اسانلو طرح شده اند ضروری است. نکاتی که درک و رعایت آنها برای جنبش مستقل و نوپای کارگران ایران بسیار

ضروری و حیاتی می باشد. امید است که توافق بر سر این نکات به یک اجماع عمومی در بین فعالین مستقل و چپ و سوسیالیست جنبش کارگری تبدیل شود.

جنبش توده ای طبقه کارگر علی رغم همه فشارهای اقتصادی و سیاسی موجود در حال نضج است. رژیم اسلامی در تجربه چند سال اخیر متوجه محدودیت امکانات خود برای کنترل و مهار و به کجراه بردن این جنبش شده است. اگر کمپین های اعتراضی و دو اعتصاب سندیکای کارگران شرکت واحد و مبارزات گسترده معلمان و اعتراضات و اعتصابات کارگران هفت تپه همزمان و یا به فاصله کوتاه تری از هم رخ می داد آنگاه محدودیت های توان و امکانات رژیم خود را آشکار می نمود. بنابراین برای جلوگیری از رشد و گسترش این جنبش، اشکال متنوع سرکوب همچنان نقش برجسته ای را در سیاست های رژیم خواهد داشت. یکی از کثیف ترین شیوه هایی که رژیم اسلامی از ابتدا بکار برده خرد کردن مخالفین سیاسی اسیر به نفع سیاست های خودش است. مثلا به هیچوجه دور از ذهن و غیر واقعی نیست که این جانیان برای در هم شکستن روحیه کارگران اعتصابی و حاضر در تظاهرات های خیابانی، رهبران کارگری را حتی به ابراز پشیمانی بر روری صفحه تلویزیونها وادارند. یا آنها را به پذیرش و اعلام سیاست های رژیم مجبور کنند. بنابراین لازم است که پیشاپیش این سیاست سرکوب را خنثی نمود.

۱- حفظ احترام و حرمت و اعتبار فعالین و رهبران عملی جنبش مستقل کارگری، علی رغم هر لغزش و خطا و اشتباه و انحرافی که مرتکب شوند، یک اصل و وظیفه طبقاتی ماست.

۲- نظراتی که از درون زندانهای رژیم، که بهر شکل و شیوه ای به نام ویا به اصطلاح از طرف زندانیان سیاسی و فعالین و رهبران کارگری اسیر به نحوی به نفع رژیم و سیاست های آن پخش می شوند مطلقا فاقد اعتبار بوده و نه تنها به هیچوجه به پای زندانیان سیاسی نوشته نمی شود بلکه به عنوان یکی از اشکال جنایت بار سرکوب توسط رژیم اسلامی محکوم شده و مورد افشاگری قرار می گیرد.

۳- به منظور جلوگیری از ایجاد شبهه و توهم و اعتشاش فکری و تفرقه در بین توده های کارگر ضروری است که با محتوی سیاسی نظراتی که از طرف عوامل و ارگانهای رژیم به نام فعالین و رهبران کارگری اسیر پخش می شود صریح و قاطع مرزبندی کرده و آن نظرات را محکوم نمود. به عنوان مثال در مورد مصاحبه کذایی نشریه نوروز که به اسانلو نسبت داد لازم است که محتوی آنرا به عنوان نظراتی علیه منافع آنی و آتی طبقه کارگر و نقض آشکار استقلال این طبقه و ایجاد توهم نسبت به ارتجاع اسلامی محکوم نمود.

۴- در جنبش توده ای مستقل طبقه کارگر، بویژه با رشد و گسترش بیشتر آن، لغزش ها و خطاها و اشتباهات و انحرافات سیاسی بارها روی خواهند بود. وظیفه همه ما فعالین سوسیالیست طبقه است که با این اشتباهات و انحرافات حتی و بخصوص در سطح رهبران جنبش توده ای به صمیمانه ترین و رفیقانه ترین و سازنده ترین طریقه ممکن برخورد کنیم. نه تنها هوشیارانه اجازه ندهیم که این اشتباهات و انحرافات به مستمسکی در دست عناصر فرصت طلب و غیر مسئول برای تخریب و تخطئه رهبران کارگری تبدیل شود؛ بلکه تلاش کنیم تا با نقد و رفع اشتباهات و انحرافات این فرزندان شریف طبقه کارگر، آنها بیش از پیش در خدمت امررهای طبقه خود قرارگیرند.

۵- حذف و تخریب رهبران فداکار جنبش کارگری به محض مشاهده خطای آنان سنت سوسیالیسم بلشویکی نیست. حتی اگر این خطا بزرگترین خطا نیز باشد. تاریخ جنبش کمونیستی تا پیش از شکست انقلاب اکتبر سرشار از چنین

مواردی است. این سنت انسانی و انقلابی را باید از زیر بار انقلابیگری دروغین خرده بورژوازی بیرون کشید و به راهنمای عمل خود تبدیل کرد.

امیر پیام

دوشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۷

۷ آوریل ۲۰۰۸

زیرنویس ها

- ۱- همه نقل قولها در این مطلب، از نوشته حسین مقدم با عنوان «تاملی بر نظرات فرمیستی آقای منصور اسانلو» می باشد که در سایتهای اینترنتی موجود است.
- ۲- «آقای آذرین شاید نبخشید، اما فراموش کرده اید!»، از مرتضی افشاری در سایت اینترنتی امید. www.wsu-iran.org
- ۳- همه نقل قولهای این قسمت که از ایرج آذرین در رابطه با موضع اش در باره مصاحبه منتسب به اسانلو آورده شده از مقاله او با عنوان «اپوزیسیون پارلمانی در رژیم بی پارلمان» می باشد که در سایتهای اینترنتی موجود است.
- ۴- ایرج آذرین، همان منبع
- ۵- «بازگشت به ناکجا آباد»، از بهمن شفیق در سایت اینترنتی امید. www.wsu-iran.org
- ۶- ایرج آذرین، همان منبع
- ۷- «چشم انداز و تکالیف»، از ایرج آذرین در سایت <http://www.wsu-iran.org>
- ۸- «اساسنامه کمیته هماهنگی و دو معنای ضد سرمایه داری»، از ایرج آذرین که در سایت های اینترنتی موجود است.
- ۹- از بیانیه «اعلام موضع از درون زندان به نفع رژیم فاقد هر گونه اعتباری است» که در در سایت اینترنتی امید موجود است. www.wsu-iran.org